



سیدضیاءالدین، رئیس‌الوزراء، مالک روزنامه نیمه رسمی رعد است؛ بریتانیا حامی مالی این روزنامه است. همان‌طور که پیش از این به اطلاع وزارتخانه رسید، روزنامه رعد همان روزنامه‌ای است که در پاییز ۱۹۱۹ شدیداً به آمریکا، ملت و آداب و رسوم این کشور حمله کرد. سیدضیاءالدین مردی است که سی‌وپنج سال از عمر وی می‌گذرد. «سید» واژه‌ای است که به فرزندان پیامبر محمد اطلاق می‌شود و تا پیش از کودتا سیدضیاءالدین دستار سیاه بر سر می‌کرد که نشانه سید بودن او بود

پلیس در مقابل این عده مقاومت کردند. در اداره مرکزی پلیس پیش از دستگیری تمام نیروهای پلیس، دو نفر کشته شدند. به هر حال، به نظر می‌رسد کودتا بدون خونریزی به پایان رسیده است. بزودی روشن شد که تمام چهره‌های برجسته این جنبش، ارتباط تنگاتنگی با سفارت بریتانیا دارند. سرگرد مسعودخان، که پیش از این بر مسند وزارت جنگ نیز تکیه زده، از چند ماه پیش تاکنون به‌عنوان معاون شخصی کلنل اسمیت در قزوین، مشغول به خدمت است. سرهنگ رضاخان، که به فرماندهی نیروهای قزاق منصوب شده است، در هنگ نظامی انگلیس - ایران خدمت و در عمل برای فرمانده این هنگ جاسوسی می‌کرد. وی در چند ماه گذشته همکاری بسیار نزدیکی با انگلیسی‌ها در قزوین داشته است. سیدضیاءالدین، رئیس‌الوزراء، مالک روزنامه نیمه رسمی رعد است؛ بریتانیا حامی مالی این روزنامه است. همان‌طور که پیش از این به اطلاع وزارتخانه رسید، روزنامه رعد همان روزنامه‌ای است که در پاییز ۱۹۱۹ شدیداً به آمریکا، ملت و آداب و رسوم این کشور حمله کرد. سیدضیاءالدین مردی است که سی‌وپنج سال از عمر وی می‌گذرد. «سید» واژه‌ای است که به فرزندان پیامبر محمد اطلاق می‌شود و تا پیش از کودتا سیدضیاءالدین دستار سیاه بر سر می‌کرد که نشانه سید بودن او بود؛ اما پس از آن «کلاه سیاه» که سرپوش معمول مردم ایران است، بر سر می‌کند. وی یکی از ایرانیان پرتوان و استثنایی است.

سیدضیاءالدین معاون مورد اعتماد وثوق‌الدوله بود؛ اکنون نیز همه مردم می‌دانند انگلیسی‌ها روزنامه او را تأمین مالی کرده و شخصاً نیز از بریتانیا وجوهی را دریافت می‌کند؛ اما با این حال، بعضی از مردم کم‌وبیش نسبت به تلاش‌های سیدضیاءالدین خوشبین هستند و گمان می‌کنند که وی درصدد تشکیل دولتی شایسته‌تر در این کشور است. «کالدول اضافه می‌کند: «یک یا دو روز پس از کودتا شاه رسماً سیدضیاءالدین را با اختیارات تام به ریاست‌وزرا منصوب کرد. حکومت نظامی مجدداً با شدت و حدت هر چه تمام‌تر اجرا شد. همچنان قزاق‌ها به نیروی پلیس اعتماد نداشته و در هر یک از ایستگاه‌های پلیس نیروهای قزاق نیز مستقر شده‌اند. تا چند روز پس از کودتا ارتباطات داخلی توسط پست یا تلگراف ممنوع بود و هیچ روزنامه‌ای اجازه انتشار نداشت. با این حال، پس از یک هفته این محدودیت‌ها برداشته و روزنامه ایران به‌عنوان روزنامه رسمی اجازه انتشار یافت. تجمع مردم حتی در منازل شخصی همچنان ممنوع بوده و انتشار هرگونه انتقاد از دولت نیز قلعن می‌باشد.»

همراه سیدضیاءالدین، رئیس‌الوزراء فعلی، برای گفت‌وگو با قزاق‌ها از شهر خارج شدند. براساس شواهد موجود، این دو نفر به منظور مطمئن شدن از مقصود قزاق‌ها شهر را ترک کردند، اما خود نیروهای قزاق اعتراف کردند که دقیقاً پیش از ورود آنها به پایتخت، نفری پنج تومان (تقریباً ۵ دلار) از مقامات بریتانیا دریافت کرده‌اند.

لازم به ذکر است که این قزاق‌ها تحت فرمان کلنل اسمیت هستند. این فرمانده انگلیسی مدتی است که در استخدام دولت ایران است و چند ماه پیش تصدی اداره اطلاعات در قزوین را برعهده گرفت و البته پیش از آن نیز فرمانده نیروهای قزاق در آن منطقه بود. وی مکرر به تهران سفر می‌کرد و بر کسی پوشیده نیست که در این سفرها بخش عمده وقت خود را در حضور سیدضیاءالدین به سر می‌برد. همچنین مشخص شده است که اندکی پیش از حرکت قزاق‌ها به سمت تهران، پولی که قرار بود میان این نیروها پخش شود به دست کلنل اسمیت رسید، اما به نظر می‌رسد کلنل ترجیح داد تا رسیدن به تهران صبر کند و بلافاصله پس از رسیدن به پایتخت، مبلغ مذکور در میان آنها پخش شد. این وجه به امضای کلنل اسمیت از بانک برداشت شده بود، اما نکته جالب‌توجه این است که به نظر می‌رسد نه دولت ایران و نه سفارت بریتانیا تا زمانی که قزاق‌ها به چند مایلی شهر نرسیده بودند، هیچ کدام خبر نداشتند که قزاق‌ها به منظور تصرف پایتخت حرکت کرده‌اند و این درحالی است که نیروهای مستقر در قزوین قرارگاه نیروهای بریتانیا در شمال ایران تحت فرماندهی افسران بریتانیایی هستند و شهر را به همراه تجهیزات نظامی این کشور ترک کردند و پس از گذشت چهار روز و پشت‌سر گذاشتن صد مایل به دروازه‌های تهران رسیدند. این دو شهر با خطوط تلفن و تلگراف با هم در ارتباط هستند و همچنین در هر دو شهر، ایستگاه‌های رادیویی بی‌سیم در اختیار انگلیسی‌ها است. همه این اتفاقات کاملاً حساب شده و از پیش تعیین شده پیش رفت و کاملاً مشخص است که بدون تبانی و سازش هرگز چنین امری محقق نمی‌گردید... اندکی پس از نیمه شب بیستم فوریه، قزاق‌ها وارد تهران شدند. نیروهای ژاندارمری که موظف به حفاظت از پایتخت و مناطق داخلی کشور هستند نیز به قزاق‌ها پیوستند. شاه یکی از افسران سوئدی را به منظور متوقف ساختن قزاق‌ها در خارج از پایتخت، متصدی هنگ مرکزی سربازها کرد، اما این افسر متوجه شد که سربازها نیز به قزاق‌ها پیوسته‌اند. سه گلوله توپ و چند گلوله هوایی نیز شلیک شد. تنها نیروهای

این اتهامات را رد می‌کند اما شکی نیست که نیروی نظامی انگلیس در قزوین از این حرکت حمایت کرده است. رهبران و پیروان این جریان، همگی تحت‌الحمایه بریتانیا هستند و اگر نبود حمایت همه‌جانبه ارتش این کشور، این حرکت به شکست می‌انجامید... زندگی شاه در معرض خطر قرار دارد و به نظر بنده وی مترصد است در اولین فرصت ممکن، کناره‌گیری کند. رئیس‌الوزراء اعلام کرد در نظر دارد شماری از بازداشت‌شدگان را اعدام کند. «کالدول در مورد کودتا چنین می‌نویسد: «بعد از ظهر یکشنبه بیستم فوریه، خبر رسید که ۱۰۰۰ نیروی قزاق از قزوین به سمت تهران حرکت کرده و به چند مایلی شهر رسیده‌اند. این خبر موجب نگرانی مردم شد. شواهد حاکی از آن بود که آنها درصدد تصرف پایتخت هستند اما کسی از غرض اصلی ایشان خبر نداشت.

بعد از ظهر همان روز، وزیرمختار بریتانیا به خارج از شهر رفت و ساعت ۵ بعد از ظهر بازگشت. چند ساعت پیش از خروج وزیرمختار، سرکنسول سفارت بریتانیا، سرهنگ دوم هیگ، به

